۲۳. رؤیت هلال (۱۴۰۳/۰۹/۰۳)

موضوع: ۰۳ آذر ۱۴۰۳، شنبه - (۱۴۰۴-۱۴۰۳) سال تحصیلی

- پیش‌گفتار(چکیده)
- غیر اطمینانی بودن نقشه رؤیت پذیری، در هلال های بحرانی
- وجود شهور و ترتب آنها قبل از خلقت انسان در آیه «إنّ عِدّةَ الشّهُورِ عندَ اللّهِ اثنا عَشَرَ شَهرا فِي كِتَابِ اللّهِ»
- سهولت برچسب زنی بیست و چهار ساعته روی سال قمری و شمسی بیان نوعی بودن شهور
- ادعای هَیوَی یوانی در بازگشت نظم اولیه کواکب در هر نوزده سال
- صعوبت برچسب شب و روز کره در یک سال و قول به نوعیت ماه رمضان و لیلة القدر

پیش‌گفتار(چکیده)

موضوع اصلی:
بیان نوعی بودن ِدخول ماه.

موضوعات فرعی:
پای نقشه های رؤیت پذیری بر گزارشات، عدم اطمینان به نقشه ها در هلال های بحرانی، چهار آی قرآن در بحث حرکت قمر و هلال، شخصی ای نوعی بودن ِشهور، فتوای آیةالله سیستانی بر نوعیت، برچسب زنی ِحرکت زمین و ماه، چرخ متون و بازگشت نظم کواکب در هر ۱۹ سال

غیر اطمینانی بودن نقشه رؤیت پذیری، در هلال های بحرانی

(00:12)

در بحث خسوف و کسوف بودیم، ولی به مناسبت هلال این ماه و از فوائد و برکات این ماه بود که چند جلسه‌ای مشغول شدیم. در آخر جلسه قبل تذکر دادم که در جلسه بعدی بحث کنیم؛ اینکه اسم ماه و خصوصیاتش را نوعی ای شخصی بگیریم، در تطبیقش در برچسب زنی تفاوتی پیش می‌آید. نسبتا هم روشن است اما خود همین چیزهایی که روشن است را اگر تکرار کنیم و برگردیم و موضوع را با مطالب کلی تطبیق بدهیم، در خود این اعاده نظر و تطبیقات متکرر بعضی از چیزها واضح می‌شود. شبیه همانی که برای صاحب «وی‌ات ُفق» پیش آمد. در یک مناظره و مراسله برای آدم چیزهایی واضح می‌شود که قبل از آن اعاده نظر نبود. لذا این جهت هست اگر این‌ها را عرض می کنم.

در مانحن فیه اگر ثمره مباحثه ما یک چیز باشد، ما به مطلوبمان رسیده‌ایم. اینکه وقتی در این شکل سه‌می که امکانیت رؤیت با تلسکوپ و امثال آن را نشان می‌داد، نگاه می‌کنیم ذهن ما با آن مانوس باشد و ابهامی نداشته باشد. خوبی ِاین صفحه هم این بود که صرفا ً یک فرضیات علمی و بافته های علمی و محاسبات ریاضی و نجومی نیست تا بعدا ً بگویند او مخالفت کرد، محاسبه نیست؛ بلکه حاصل شدی از گزارشات بود. گزارشات را تجمیع کرده بودند، خب این جهت یک مزیت این شکل است. تجمیع گزارشات، تجمیع تجربیاتی است که دیده‌اند و گزارش کرده‌اند؛ مختصات را هلال را گفته اند؛ گفته اند با تلسکوپ دیدیم اما با چشم ندیدیم. در این مختصات بهراحتی دیدیم، در آن مختصات چون هوا صاف بود دیدیم، اگر هوا مغبّر و بخاری بود نمی‌توانستیم ببینیم. الآن این شکل به ما چه می‌گوید؟

شاگرد: این گزارشات مربوط به سال‌های گذشته است، می‌خواهند شبیه آن را بگویند امسال هم هست؟ مثلا ً اول فروردین صد سال؟اینطور است؟

استاد: نه، ظاهرا ً مالکش فروردین نیست. چند چیز هست که دخالت می‌دهند.

شاگرد: می‌خواهم ببینم گزارش چه چیزی است که می گویند گزارش سابق است؟

استاد: گزارش افرادی است که ای با چشم ای با تلسکوپ است هلال کرده‌اند.

شاگرد: از چه زمانی؟

استاد: از صد و پنجاه سال پیش؛ تا صد و پنجاه سال قبل از زمان ایلوپ رصدها ثبت و ضبط می شده.

شاگرد: مثلاً صد و پنجاه سال قبل، اول برج حمل؟

استاد: بله، تاریخش معلوم است. هم تاریخش معلوم است و هم جایش، و هم مختصات هلال. اینها نکاتی است که برای رؤیت هلال کم نیست. گزارشات دقیقی است. اشخاصش هم معلوم است. از چیزهای جالب این است که اسم همه اینها مشخص است؛ فلانی هلال را در فلان سال دید. این رکورد را ثبت کرد. حتی اسمش را میگویند. جایش معلوم است. شخصش معلوم است. ساعتش معلوم است. ماهش معلوم است. مختصات هلال را هم که دیده، ثبت هَوَی آن معلوم است.

شاگرد: با وجود همه این گزارشات، وقتی میخواهد برای امسال استفاده کند، ممکن است این نقشه برای امسال ما اطمینان نیاورد؟

استاد: بله. یعنی گاهی مختصات، مشترکات دارد. در مشترکات آن مختصات اطمینان میآورد. ولی در جاهایی که مرز است و تفاوت میکند، نه. خود معیار آقای عوده، معیار متخصصان ایرانی هر کدام یک چیزی را ملاحظه کردهاند. یک درصدی را اعمال کردهاند. ساعتی را گفته اند. عرض کردم ضابطه و پارامتر q در ایلوپ دخالت میکرد. بعد از آن پارامتر V را اعمال کردهاند. منظور اینکه اطمینان در مرزها نیست. خودشان میگویند هلال های بحرانی. این شکل در هلال های بحرانی برای ما اطمینان نمیآورد. چون هلال در شرائط بحرانی است. بحرانی معلوم است؛ یعنی پارامترهای نزدیک هم هستند که هر کسی رکوردها را بالاتر برده است. یعنی سالها یک پارامتر را اعمال میکردند، اما در شرائط دیگری کسی گزارش رؤیت میدهد و یک پارامتر خراب میشود. کمتر شده ای بیشتر شده است. این مهم است. معیار که میگویند به همین معنا است؛ یعنی آقای ایلوپ سه-چهار نکته را مد نظر گرفته است؛ بُعد معدل، بعد سُوی، ارتفاع و قطر هلال و زاویه سمت، جدایی زاویهای و امثال اینها را در نظر میگیرد. البته بعضی از اینها به هم بر میگردد و بعضی از آنها نه. همه اینها را ملاحظه میکنند و ثبت میکنند، بعد میگویند این هلال در این مختصات بوده است. ولی هلال دیگر نه، بعضی از اینها را نداشته بالاتر ای پایین تر بوده.

شاگرد: در هلال این ماه، در اصفهان گزارش رؤیت بود اما در نقشه ایلوپ که نگاه میکنیم در جایی بود که امکان رؤیت در لبهها هم نبود. الآن به نقشه اطمینان کنیم یا به گزارش رؤیت اطمینان کنیم؟

استاد: ببینید اینکه در لبهها نبود، یعنی در لبههای معیار ایلوپ نبود. چرا؟ وقتی شما نگاه میکنید میبینید در یکی از پارامترها او یک عددی را گرفته که در نقشه نشان میدهد که در اینجا قابل رؤیت نیست. وقتی در اصفهان دیدند همان شخص پارامتری که دخالت کرده بود، این رکورد را شکسته. یعنی میگوییم در کمتر از آن هم دیده شد. لذا معیار دقیق میشود، ادق میشود و اوسع میشود. امکانیت رؤیت بالاتر میرود. علی ای حال اطمینان در مواضع مشترکاتشان هست. ولی در مواضع رؤیت های بحرانی موجب اطمینان نمیشود. ما که از اینها بحث میکنیم ثبوتی بحث میکنیم؛ یعنی لو فرضنا؛ فرض میگیریم که اینطور باشد.

وجود شهور و ترتب آنها قبل از خلقت انسان در آیه «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِندَ اللَّهِ اثنَا عَشَرَ شَهرا فِي كِتَابِ اللَّهِ»

(8:35)

در آیات شریفه، چهار آیه در ذهن من هست که برای بحث ما و تقسیم‌بندی آن خوب است. یکی آیه «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِندَ اللَّهِ اثنَا عَشَرَ شَهرا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَومَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرضَ مِنهَا أَربَعَةٌ حُرُمٌ ذَلِكَ الدِّينُ القَيِّمُ فَلَا تَظلِمُوا فِيهِنَّ أَنفُسَكُم» است. در این آیه شریفه، بعد و قبل از خلقت انسان مطرح است. چرا؟ چون لسان اول آن می‌گوید «یوم خلق السماوات و الارض». این تصریح به این است که شماره ماه‌ها، پس از خلقت انسان نیست، بلکه این شماره قبل از خلقت انسان هم ثابت بوده است. اما آیه شریفه «يَسأَلُونَكَ عَنِ الأَهِلَّةِ قُل هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالحَجِّ» [1] این آیه گویای ظهور بسیار قوی و خوبی دارد -ولو غایت مترتب بر فعل است- بر اینکه برای بعد از خلقت انسان است. یعنی دقیقاً حال اهلّه را برای پس از خلقت انسان بیان می‌کند. دو آیه شریفه دیگر هم هست؛ «هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمسَ ضِيَاءً وَالقَمَرَ نُورا وَقَدَّرَهُ مَنَازِلَ لِتَعلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالحِسَابَ» [2] شما عدد سنین و حساب را بدانید. این هم جامع است. آیه چهارم هم «وَجَعَلنَا اللَّيلَ وَالنَّهَارَ ءَايَتَينِ فَمَحَونَا ءَايَةَ اللَّيلِ وَجَعَلنَا ءَايَةَ النَّهَارِ مُبصِرَةً لِّتَبتَغُوا فَضلا مِّن رَّبِّكُم وَلِتَعلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالحِسَابَ» [3].

خب در ما نحن فیه وقتی به این چهار آیه نگاه می‌کنیم، شب و روز آیتین هستند، شمس ضیاء است و قمر نور، «قدّره منازل»، «لتعلموا عدد السنین و الحساب». الآن آیه شریفه در «وَجَعَلنَا اللَّيلَ وَالنَّهَارَ ءَايَتَينِ» و «وَلِتَعلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالحِسَابَ»، سراغ چه رفته است؟ سراغ واحدهای «تعلموا عدد السنین و الحساب»؟ چه واحدهایی است؟ واحد شب و روز است که حرکت وضعی زمین است. یعنی راسم شب و روز که آیتین هستند و «لتعلموا» است، شب و روز است.

اما در آیه «هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمسَ ضِيَاءً وَالقَمَرَ نُورا وَقَدَّرَهُ مَنَازِلَ لِتَعلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالحِسَابَ» «قدّره منازل» یعنی منازل قمر در یک بیست و چهار ساعت؟! ای منازل قمر در یک ماه؟.

شاگرد: بیست و چهار ساعت اصلاً تناسبی ندارد.

استاد: بله، یعنی ولو احتمالش هم صفر نباشد، ظهور عرفی قوی در آیه شریفه، یک ماه است. خب حال «لتعلموا» به «جَعَلَ» می‌خورد یا به «قَدَّرَه» می‌خورد؟ هر دو آنها مناسبت دارد و معنای خوبی

هم بر آن‌ها متفرع می‌شود. «جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا...لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ» است. لذا به هر دویش مناسب است. اما این‌که «قَدَّرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ» است. لذا به هر دویش مناسب است. اما این‌که یک اظهر و ظاهر باشد و هر کدام چه آثاری دارد، سر جای خودش باشد.

این آیه شریفه در ظهورش روشن است که دور قمر را هم جلو آورده است. «قدّره منازل» در یک ماه. آیا کل سال که گشتن زمین به دور خورشید در سیصد و شصت و پنج روز است، یا یک سال قمری است که سیصد و پنجاه و چهار روز است، در این آیه هست یا نیست؟ احتمالش هست. یعنی اگر «جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا...لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ» ممکن هست. پس «جعل الشمس ضیاء» خودش دخالتی به علم شما به سنین و حساب دارد.

شاگرد: منازل قمر را هم می‌توان در سال لحاظ کرد. یعنی هلالش در هر ماه در یک منزلی است.

استاد: یعنی تطبیق منازل قمر با بروج کنیم. اسم‌های منازل قمر یکی است که در هر ماه تکرار می‌شود. اما این‌که قمر در فلان منزل است، لازم نکرده که در همان برج هم باشد. چون تغییر می‌کند. «قدّره منازل فی طول السنة». یعنی منازلی که عرب اسم آن‌ها را برای هر ماه می‌برد، و منازلی که آن‌ها معادل و مقابل می‌شوند با بیوتی از منطقة البروج.

شاگرد۲: تقریر «جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا...لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ» به چه است؟

استاد: وقتی شمس ضیاء است، یعنی او مثل قمر کم و زیاد نمی‌شود. شمس ضیاء است و دارای نور ثابت است. اما طوری است که این ضیاء در طول سال، در طول منطقة البروج بدون این‌که از آن کم و زیاد شود یک دور می‌زند. بنابراین به فرمایش ایشان، با تلفیق تقدیر منازل قمر در یک ماه به اضافه تطبیق این منازل ماهانه در سیر شمس در منطقة البروج و در خود منطقة البروج، یک سال قمری حاصل می‌شود.

خب این‌ها را برای چه عرض کردم؟ به آیه اول برگردیم. آیه اول می‌فرماید «وَمَا خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» «لتعلموا» نیست. «خلق السماوات و الارض» دوازده ماه است. این دلالت بر چه چیزی دارد؟ بر این‌که وقتی هنوز انسان هم خلق نشده بود، ماه‌ها ترتیب داشته‌اند و می‌آمدند و سال تشکیل می‌دادند. هر سال هم دوازده ماه بوده است. دلالت صدر آیه شریفه خیلی روشن است. «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ». حال باطن آیه و معانی دیگرش را مکرر مباحثه عرض کرده‌ام. بر معانی حسابی دیگری هم دلالت دارد که در روایات هم هست. منافاتی با بحث الآن ما ندارند.

(17:40)

خب حال که این را در نظر گرفتیم، برای نوعی و شخصی هم توضیح بدهم. آیا در یک سال، در یک دوره، ما دو ماه مبارک داریم یا یکی؟ یک سال یعنی در این مدت زمین به دور خورشید می‌گردد. در همین یک سال، قمر هم مرتب در هر ماه به دور زمین می‌گردد. خب با این توضیح، الآن که می‌گویید زمین یک دور گشت و دوازده دور هم ماه به دور زمین گشت، این یک سال و تطبیق این‌ها بر هم را به چه صورت می‌خواهید سر برسانید؟ اگر بخواهیم بگوییم یک دوری که زمین به دور خورشید گشت، یک شهر مبارک و ماه رمضان داریم، یک ماه محرم داریم. اگر به این صورت بگوییم، جزء طرفداران قول به وحدت شخصی شهور می‌شویم. اما خب علمائی قبول ندارند. در اسئلة حول رویة الهلال، در مقابل استادشان تصریح کردند به این‌که اصلاً چراهای نداریم نوعی بگیریم. نوعی یعنی در یک حرکت شخصی زمین به دور خورشید که یک سال است، در این یک سال، ما دو ماه ای سه ماه رمضان داریم.

شاگرد: به جای «اثنا عشرَ شهرًا»، چهل شهر می‌شود.

استاد: اشکال می‌فرمایید، ولی من فعلاً توجیه می‌کنم. آن‌ها می‌گویند «للّهِ ثانی عَشَرَ شَهر» برای هر بقعه‌ای است؛ لکل بلد و لکل قطر. من توافق‌ها را عرض می‌کنم. لذا عرض کردم وقتی اعاده نظر بشود، چیزهایی واضح می‌شود. ولی خب برای تقریر حرف، فعلاً این را می‌گویم. اگر به این صورت است، پس ما دو تا داریم.

حال شروع به برچسب زدن کنیم؛ عرض کردم این داریه را باز کنیم و به‌صورت یک خط در بیاوریم و بعد روی هم تطبیق کنیم.

شاگرد۲: یک بار دیگر بفرمایید به چه اعتباری دو ماه مبارک می‌شود؟

استاد: مثال خیلی روشنش این است؛ مثلاً آلآن روز شنبه است. غروب امشب در قم هلال رؤیت نمی‌شود. چون نشده پس برای ماه شعبان است؛ ماه مبارک هنوز نشده، چون رؤیت هلال نکردیم. همین امشب، شش ساعت بعدش در اسپانیا، در اندلس یا در مغرب، یا حتی در نجف اشرف -علی‌ای حال فاصله‌های یک ساعته هست- رؤیت هلال شد. بالدقة العلمیه در همین فاصله هلال از تحت‌الشعاع بیرون آمد. همین روز شنبه، آن‌ها هلال را رؤیت کردند، امشب برای آن‌ها شروع ماه مبارک می‌شود. برای ما شب سی ام شعبان است، ولی برای آن‌ها شب اول ماه مبارک است. خب برای آن‌ها که شروع شده، شب اول ماه مبارک برای ما فردا شب است. خب خالصه فردا شب، شب اول ماه است یا شب دوم است؟ برای ما شب اول است و برای آن‌ها شب دوم است. چرا؟ چون دو ماه مبارک داریم. برای کل کره، ماه مبارک شخصی نیست. نوعی است. نوعی است یعنی آلآن در کره دو ماه مبارک داریم. برای قم ماه مبارک از روز دوشنبه می‌شود، برای آن جا که امشب ماه را می‌بینند، از یک شنبه ماه مبارک می‌شود. روزهای مختلف، شروع و ختمش هم مختلف، پس در یک ماه ما دو لیلة القدر داریم. لیلة القدر نوعی و دو عدد قطر داریم. عدد قطر نوعی. این تا اندازه‌ای است که من طلبه از حرف علماء سر در آورده‌ام.

شاگرد: ایشان به حکم ظاهری دو تا را ادعا می‌کنند؟

استاد: نه، واقعی است. اگر ظاهری بود که خیلی زودتر می‌گفتند. واقعی است؛ یعنی به فتوای آن‌ها ثبوتاً دو ماه مبارک داریم. لذا در مراسلات فرمودند حتی اگر امام معصوم علم به اهلال هلال داشته باشند ولی در این بلد نشود، علم امام هم فایده ندارد. چون خود حکم شرعی روی رؤیت رفته است. مبنای ایشان این بود. پس شرعاً داخل نشده است، ولو امام معصوم اخبار کنند که اهلال هلال شده است. ایشان صریحاً فرمودند.

شاگرد: آیت الله سیستانی به‌نحو آیت‌الله تهرانی برای رؤیت موضوعیت قائل نیستند، باز ایشان به نحو واقعی می‌گویند؟

استاد: بله. تبدیل فتوای ایشان چه بود؟ قبلاً می‌گفتند اگر شما در نجف دیدید، چون لندن در غرب نجف است، برای آن‌ها کافی است. اما تغییر فتوای‌شان این شد: اگر ما در نجف ندیدیم، درست است که لندن در غرب است اما چون عرض شمالی آن بیشتر است باید در خود لندن هلال داشته باشیم. اگر نداشته باشیم ثبوتاً برای لندن ماه شروع نشده است. این نظر ایشان بود. واضح است که ایشان می‌گویند ثبوتاً اول ماه در لندن نیست. ولذا حتی فرمودند سه روز هم اشکالی ندارد. در آن سؤال و جوابی که بود فرمودند مانعی ندارد برای کل کره در یک سال سه ماه مبارک داشته باشیم. این لازمه نوعی بودن است.

---

[1] التوبه ۳۶

[2] البقرہ ۱۸۹

[3] یونس۵

[4] الاسراء۱۲

سه‌وِلت برچسب زنی بیست و چهار ساعته روی سال قمری و شمسی بیان نوعی بودن ـِشه‌ور

(24:13)

حالا برگردیم به مبنایی که این دو را توضیح دادم. برگردیم لحظه مقارنه را در نظر بگیریم. می‌خواهم برچسب زنی‌ها را واضح کنیم. لحظه‌ای که مرکز شمس و قمر و ارض، در حالت مقارنه در یک خط قرار می‌گیرند. فرض بگیرید وقتی است که کسوف هم شده است. یعنی در محاقی است که مرکز قمر دقیقاً با مرکز شمس در یک خط قرار گرفته‌اند. حالا کسوف را نسبت به مرکز زمین حساب کنید یا نسبت به دید ما. فعلاً زمین را مرکز در نظر می‌گیریم. خب سه نقطه در برابر هم هستند؛ مرکز شمس، سپس مرکز قمر و سپس مرکز زمین. اینها به حاذء هم هستند ولی در حال حرکت هستند. وقتی این حرکت شروع شد، حالا سراغ سه حرکتی بیاییم که عرض کردم. الآن لحظه مقارنه است، از این لحظه کره زمین هست و دارد می‌گردد. لحظه را در نظر بگیرید؛ می‌گوییم زمین دارد یک دور می‌زند. یک دور زدن زمین حدوداً چقدر می‌شود؟ بیست و چهار ساعت می‌شود. خب در این بیست و چهار ساعت، یک دوری که قمر می‌زند یک قوس جلو رفته است. شما می‌توانید یک برچسب بردارید و به سیر داره ای شکل قمر بزنید. یک برچسب بزنید و بگویید بیست و چهار ساعت اول. این خیلی روشن است. فعلاً به برچسب شرعی کار ندارم. بیست و چهار ساعت اول این است. از چه زمانی؟ از لحظه مقارنه. لحظه مقارنه روشن است و روی این داره ای که قمر دور می‌زند، برچسب می‌زنیم. می‌گوییم این بیست و چهار ساعت اول است.

دوباره زمین یک دور می‌زند، زمان معادل می‌شود با وقتی که قمر دارد در قوس جلو می‌رود. آن بخشی که قمر در این قوس جلو می‌رود و زمین هم زمان با آن، یک دور کامل دیگر می‌زند، برچسب می‌زنیم و می‌گوییم بیست و چهار ساعت دوم است. همینطور برچسب می‌زنیم. روی دور قمر چند برچسب زده می‌شود؟ بیست و نه برچسب زده می‌شود. در آخر کار یک نصف می‌ماند؛ دوازده ساعت. زمین یک نصف دور می‌زند، شما هم برچسب نصفه می‌زنید و می‌گوییم این دوازده ساعت آخر است.

تا اینجا در مطلب مشکلی نیست. برچسب‌ها را زدیم. حالا می‌خواهیم از لحظه مقارنه، شب اول این دوره را تعیین کنیم. شب اول را کجا برچسب بزنیم؟

شاگرد: دوازده ساعت اول.

استاد: دوازده ساعت اول را برچسب شب اول می‌زنیم. خب کره زمین شب بود یا روز بود؟ کره زمین در لحظه مقارنه شب بود یا روز بود؟ اگر شب بود، دوازده ساعت اول را شب اول می‌زدیم. اما خب کره زمین که همه بیست و چهار ساعت را دارد. بعضی از جاها اول شب است، بعضی از جاها آخر شب است،

بعضی از جاها ظهر است، بعضی از جاها نصف شب است. در لحظه مقارنه کره زمین بیست و چهار ساعت را دارد. چه برچسبی بزنیم؟ چه کار کنیم؟ روی دوازده ساعت اول شب اول بزنیم؟ میخواهیم برچسب شب و روز بزنیم. این سؤال مهمی است. اگر برای خودمان باشد، آسان است؛ اگر غروب ما است، شب اول میزنیم. اگر لحظه مقارنه در غروب ما بوده باشد، خیلی روشن است. الآن که من بیست و چهار ساعت اول را برچسب زدم، شب و روز را در کار نیاوردم. فقط یک حرکت دورانی زمین یک بیست و چهار ساعت زمان مطلق را در نظر گرفتم. این برچسبی بود که ذهنش خیلی آسان بود.

اما برچسب شب اول، کار آسانی نیست. چون واژه شب از اجزاء ذاتی خود این نیست. اگر خود این دور اجزاء ذاتی داشت، میگفتیم شب اول است. شب هم سابق است بر روز. درحالیکه این اجزاء ذاتی آن نیست. شب جزء ذاتی حرکت وضعی زمین است. شب برای بالدوت میگیرد و هر بلدی افق خاص خودش را دارد. این را گفتم تا همینطور جلو برویم. فعلاً مقداری کار دارد. صبر میکنیم تا برگردیم.

خب حالا آن دوازده ساعت آخر را چه کار کنیم؟ ماه بعد را که میخواهیم شروع کنیم و برچسب بزنیم، به چه صورت بزنیم؟ دیگر نمیتوانیم بیست و چهار ساعت اول را بگوییم. مگر اینکه صرفنظر کنیم و بگوییم این ماه برای خودش بیست و نه روز و نیم شد. ماه اول هم دوباره مثل این ماه میشود. برچسب میزنیم به‌عنوان بیست و چهار ساعت اول. ولی خب این آخر کار، دوازده ساعت را به‌صورت قطعه شده به کار گرفتیم.

حالا برای اینکه این دوازده ساعت را منعزل از دیگران در بیاوریم، برچسب جدیدی میزنیم. میگوییم این دوری که زمین به دور خورشید میزند، مثلاً سیصد و شصت و پنج روز است. این سیصد و شصت و پنج روزی که دور میزند، حالا شروع میکنیم با حرکت وضعی زمین، لحظه‌ای که مرکز شمس روی اعتدال بهاری است –یعنی تحویل سال- این لحظه را معین میکنیم. میگوییم زمین در لحظه تحویل به برج حمل است؛ حالا زمین یک دور میزند، اما هم روی داریه سالیانه برچسب کوچک میزنیم و میگوییم بیست و چهار ساعت اول است. دوباره زمین یک دور میزند، میگوییم بیست و چهار ساعت دوم است. همینطور برچسب ها را میزنیم، تا آخر سیصد و شصت و پنج روز میشود که شش ساعت از آن میماند. بیست و چهار ساعت اول، بیست و چهار ساعت دوم و ... . اینها برچسب است. در واقعیت داشتن آنها و تطابقش مشکلی ندارید. خب حالا دو برچسب داریم. هر دوی این برچسب ها بیست و چهار ساعت است. او میگفت بیست و چهار ساعت ِپنجم ِرفتن ِزمین در مدار سالیانه خودش، در محاسبه قبلی میگفتیم بیست و چهار ساعت ِرفتن ِقمر در مدار خودش. در حرکت قمر، دوازده ساعت آخر پا در هوا ماند. در شمس هم آن شش ساعت آخر میماند. ولی خب اگر فعلا این بیست و چهار ساعتها را تطبیق دهیم. یعنی فرض میگیریم در لحظه تحویل سال -که بیست و چهار ساعتها جلو میرود- مقارنه هم صورت میگیرد. یعنی الآن هم لحظه تحویل سال است و هم لحظه شروع دور قمر است. یعنی در لحظه تحویل سال، کسوف شمس محقق شد. یعنی لحظه تحویل آن به برج حمل، با شروع مقارنه همراه بود.

در اینجا خیلی راحت جلو میرویم. بیست و چهار ساعتها روی هم تطبیق میشوند. خب اگر به این صورت بشود، بیست و چهار ساعتهای شما در ماه دوم به هم میریزد. نمیتوانید بیست و چهار ساعت ِماه دوم را دقیقاً با بیست و چهار ساعت ِماه اول منطبق کنید. ولی در محاسبه که مشکلی ندارید، نتوانیم! بیست و چهار ساعتهای سالیانه را همین جور برچسب میزنیم. معنایش این است که مثلاً اگر دو ماه گذشت، بیست و چهار ساعتهای اول، یکی جلو میرود. دو دوازده ساعت جمع میشوند، لذا یک روز اضافه داریم؛ یک روز برای دو ماه که هر کدام دوازده ساعت داشت. لذا در اینجا بیست و چهار ساعت داریم. اما اگر دو ماه را بیست و نه روز میگرفتیم، ندانستیم. در سیر سالیانه بیست و چهار ساعت جلو میافتیم. لذا در آخر سال میبینید یازده روز تفاوت میکند. یعنی سال شمسی یازده روز از سال قمری بیشتر دارد. چون در دوازده ساعت برای سال قمری کم میآید و شش روز هم آن اضافه دارد. خمسه مسترقه که قبلاً عرض کردم.

ادعای هَیَوَی یونانی در بازگشت نظم اولیه کواکب در ده نوزده سال

(33:52)

بنابراین این برچسب ها دیگر با موازنه جلو نمی‌روند. الآن عبارتی را از مراسلات مرحوم آقای تهرانی می‌خوانم. ایشان پانزده مقدمه فرموده‌اند. بعد وارد بحث شده‌اند. همه پانزده مقدمه هم، مقدمه علمی خوبی است. استادشان هم مرحوم آقای خوئی تجلیل کرده‌اند و گفته اند دلالت دارد که مطالب را خیلی خوب می‌دانید. اگر جواب را نگاه کنید، استاد از ایشان تجلیل کرده‌اند.

در صفحه سی و ششم، فرموده‌اند:

> **متُن: المنجّم المعروف الیونانی الذی کانت حیاته قبل خمسة قرون من میلاد المسیح؛ اکتشف أنّ تسع عشرة سنةً شمسیةً تشمل مأتین و خمس و ثلاثین رؤیةً للهلال؛ و بَعد هذه المدّة أهلّ القمر اعادت علی ترتیبها الاوّل و موضع الشّمس والقمر عاد اعلی کیفیتهما الاولی بالنسبة إلی الأرض. إن هذه المدّة سمّیت عند الیونانیین بالدورة الذهبیة[1]**

«متُن: المنجّم المعروف الیونانی الذی کانت حیاته قبل خمسة قرون من میلاد المسیح »؛ یک منجم یونانی پانصد سال قبل از میلاد، این را کشف کرد. چه کشفی؟ من الآن برچسب ها را گفتم. دیدی که برچسب بیست و چهار ساعت روی هم قرار نگرفت. می‌گوید ایشان کشف کرد وقتی فرض بگیریم لحظه‌ای که مقارنه با تحویل به برج حمل معادل هم شد، آن بیست و چهار ساعت هایی که گفتم متفاوت می‌شوند، چه زمانی دوباره بر می‌گردد و روی هم منطبق شوند؟ یعنی دقیقاً وضعیت شمس و قمر و ماه به موقعیت اول خودش برگردد. در بیست و چهار ساعت‌های ما، دوباره منطبق شوند.

«اکتشف أنّ تسع عشرة سنةً شمسیةً تشمل مأتین و خمس و ثلاثین رؤیةً للهلال »؛ دویست و سی و پنج رؤیت هلال را با رصدخانه و زیجاتی که داشته بالدقه محاسبه کرده است؛ دویست و سی و پنج رؤیت هلال و ماه شمسی که صورت گرفت، نوزده سال شمسی شد، این برچسب هایی که زدیم و جاهایش تغییری کرد، دوباره بر می‌گردد و مثل روز اول می‌شوند. این نکته مهمی در مقدمه ایشان است.

شاگرد: چند رؤیت هلال کرده است؟

استاد: دویست و سی و پنج ات.

این نکته خوبی است. برای بحث‌های بعدی ما هم خوب است. بنابراین این دقتی که ایشان می‌گوید، «إنّ عِدَّةَ الشهُورِ عندَ اللّهِ اثنا عَشَرَ شَهرا في كِتابِ اللّهِ يَومَ خَلَقَ السّمٰوٰتِ والأَرضَ[1] است که برای قبل از خلقت انسان است. بنابراین وضعیت امکانیت رؤیت در سهمی از روز اول حتی قبل از خلقت انسان هم بوده است. تا حال هم این برچسب هایی که به‌سادگی زدیم و حرکات را با هم منطبق کردیم، به ادعای ایشان هر نوزده سال یک بار این برچسب ها دقیقاً برمی‌گردند و مثل روز اولشان می‌شوند. روایت مربوط به در نسیء هم معروف است؛ «أال وان الزمان قد استدار کهیئة [خ ل کهیئته] یوم خلق الله السماوات والارض»؛ حضرت وقتی در عرفات خطبه می‌خواندند اعلام کردند و فرمودند امسال از سال‌هایی است که همان وضعی که اینها در روز اول خلقت داشتند و نسیء و کارهایی که عرب انجام می‌دادند هنوز در آن نبوده، از امروز همان خصوصیت هست و از امروز همان را قرار بدهید و جلو ببرید.

---

[1] رسالة حول رویة الهلال ص۱۳

صعوبت برچسب شب و روز کره در یک سال و قول به نوعیت ماه رمضان و لیلة القدر

(38:10)

حال آن چه که میخواهم عرض کنم، این است: روز اول خلقت که شروع شده، این مشکلی که الآن گفتیم را آن جا هم داریم. یعنی فرض میگیریم که الآن روز اول خلقت است. فرض کی زمانی برای چیزی که منظور از یوم خلقت است به بیانی که نزد اهل ِآن هست؛ «نزد ّ علمه الی اهله». چون میدانید در اینکه شروع چه زمانی بوده، نظرات مختلفی هست. هم در کتب قدیم و هم برای جدیدی ها نظراتی مختلفی هست که لحظه شروع را کجا بگیریم.

شاگرد: با فرض «ستة ایام» میفرمایید؟

استاد: پارسال در مورد «ستة ایام» بحث کردیم. سه-چهار جلسه راجع به اینکه این «ستة» چیست. بحثهای خیلی خوبی شد. از بحارالانوار خواندیم و ... .

علی ای حال یکی از محتملات، این بود که لحظه شروع، آن لحظهای است که دحو الارض شروع شده است. یعنی قبلش کل کره را آب گرفته بود، در آن وقتی که از تحت کعبه معظمه، خشکی از زیر آب سر برآورد، بعد کمکم آب کم شد و فروکش کرد. دحو الارض من تحت الکعبة المعظمة. اگر الآن به این صورت فرض بگیریم، آن برای خودش یک لحظه میشود. یعنی ولو کره ارض قبلا ً بود و روی آن آب بود، اما خشکی و محل سکونت را با یک ضابطه ای اول گذاشتیم. یکی از محتملات این بود؛ محتملات دیگری هم هست.

خب اگر آن جا را فرض گرفتیم، حالا میخواهیم برچسب بزنیم. چه زمانی بوده؟ با ادله سمعیه فرض میگیریم که وقت زوال بوده است. همانطور که در آن روایت بود «الشمس فی وسط السماء» [1]؛ یعنی سماء همان جایی که دحو صورت گرفت. شب و روز ادامه پیدا میکند. اگر الآن بخواهیم برچسب بزنیم به چه صورت میزنیم؟ برچسب بیست و چهار ساعتهای آسان بود. از آن لحظه، بیست و چهار ساعت اول را میزنیم تا الآن میآییم. این بیست و چهار ساعتهای نسبت به دورههای زمین و دورههای قمر متطابق نیستند. یعنی حتی خود زمین هم در کوَر و دَور ِخودش که صحبتش شد، با فاصلههای زمانی طولانی دوباره به هیئت لحظهای که با همه کواکب داشت بر میگردد. همه اینها با هم یک وضعی دارند. دور میزنند، یک کوَر بر میگردد. دوباره گویا کل نظم لحظهای اَجرام سماوی مثل هم میشوند. نظیر همین که الآن عرض کردم، معقول است. چه بسا شواهدی هم دارد. تحقیقش بر عهده خودتان باشد.

در اینجا اگر از اول شروع کنیم باز این مشکل را داریم که اگر بخواهیم برچسب شب را بزنیم، باید چه کنیم. یعنی از اول خلقت میخواهیم بگوییم شب اول است. چطور برچسب بزنیم؟ میخواهیم بگوییم روز اول، چطور بزنیم؟ شبانهروز اول برای کل کره، آسان است. اما شبانهروز اول برای قم ای یک جایی از کره زمین باز مشکل میشود. چرا مشکل دارد؟ چون زمین کروی است و بیست و چهار ساعت را موجود دارد. در ادامه اش این خصوصیت هست که وقتی دور میزند کجای این بیست و چهار ساعت را شب بگوییم؟ کجا را روز بگوییم؟ اینجا است که فرمودند لابد از این است که نوعی باشد. چارهای نداریم! شما چطور میخواهید بفهمید؟! شب اول ماه به چه معنا است؟! کجا را میگویید شب؟! کجا را روز میگویید؟! اینجا را تأمل کنید و ببینید به چه صورت حل میکنید.

چیزی که من عرض کردم، روایت عبیدی بود؛ «ان رئی قبل الزوال و ان رئی بعد الزوال» یعنی «ان اهل قبل الزوال و ان اهلّ بعد الزوال»، در اینجا میتواند کارگشا باشد. یعنی وقتی میگوییم شب اول و روز اول، به لحاظ زوال و اهلال حساب میکنیم. اگر قبل از زوال اهلال شده، الآن لحظه اهلال را بهروز اول برچسب میزنیم. چون قبل از زوال است. آن چه که هست این است که برچسب زدن ما بهعنوان روز اول، برای کل کره است. مانعی ندارد. اما برای بلاد دیگر را چه کار کنیم؟ ان شاءالله فکرش را بکنید. در اینجا نکات خوبی هست. اگر زنده بودیم برای فردا باشد.

شاگرد: روایت وضعیت قمر را نمیگوید؟ چون میگوید «الكواكب كانت في أشرافها».

استاد: یادم نیست. چون صحبت از لیل و نهار بود. لذا حضرت در بیان شریفشان وارد قمر نشدند. صحبت از ماه نبود. صحبت از تقدم لیل و نهار بود حضرت فقط آن را فرمودند.

والحمد لله رب العالمین

---

[1] تحف العقول نویسنده : ابن شعبة الحراني جلد : ۱ صفحه : ۴۴۷